

بفرمود تا دخمه شاهوار
 خجسته یکی کاخ با دستگاه
 که تاجاودان زو بماند نشان
 چنان کو برافراشت کاخ سخن
 هران کو جوانمردیش هست کیش
 سزدگر ستایش کند شاه را
 بدین مژده باید بی انده بوی
 بدانسان که ایران بدوزنده شد
 روانش بدیگر جهان شاد باد

بسازند از بهر آن نامدار
 سزاوار فردوسی آرامگاه
 بر سر فرازان و گردن کشان
 بدوزنده شد روزگار کهن
 ز ناراستی دل ندارد بریش
 فرازنده افسر و گاه را
 که شد زنده فردوسی از پهلوی
 به گیتی چو مهر فروزنده شد
 هم از پهلوی کشور آباد باد

نقل از جریده شریفه شفق سرخ

مخزن الاسرار نظامی

همانگونه که در آسمان ادب ما خمسه حکیم نظامی مثل خورشیدمیدرخشد میان این پنج منبع نور مخزن الاسرار فروغی خاص دارد. چه آنکه نظامی در این گنجینه معانی کمال صورت و جمال معنی را توأم نموده و اثری جاودانی برای زبان فارسی بوجود آورده است. بیان معانی بلند و لطیف خاصه وقتی دارای دقائق عرفان و حکمت باشد بزبان شعر کار آسانی نیست خاصه وقتی شاعر بخواهد تمام نکات فنی شعر را رعایت نماید بطوریکه اثر او از لحاظ فن شعر شاهکاری بزرگ بشود. نظامی در مخزن الاسرار به نیروی قریحه ارجمند و کمال استادی که در فن شعر داشته توانسته این دو کار مهم و بزرگ را در نهایت اتقان و استحکام بانجام برساند خاصه وقتی فقط از سرچشمه روح خویش ملهم شده و دست تقلید و عاریت پیش این و آن دراز نموده باشد که این نکته مخصوصاً نظامی را از نوابغ

بزرگ سخن بشمار آورده است.

نظامی خود متوجه این حقیقت شده و دانسته چه که شاهکار بدیعی ابداع نموده و از نیرو و در مقام و مرتبت آن در همین مخزن الاسرار می فرماید :

عاریت کس پذیرفته ام آنچه دلم گفت بگو گفته ام

شعبده تازه بر انگیزم هیکلی از قالب نو ریختم

صبح دمی چند ادب آموختم برده سحر سحری دوختم

مایه درویشی و شاهی دراو مخزن اسرار الهی دراو

برشکر او نشسته مگس نی مگس او شکر آلود کس

نوح درین بحر سپر بفرکند خضر درین چشمه سبوشکند

و در خسرو و شیرین آنجا که می گوید چون طبع مردم با فسانه مایل بود

بنظم این کتاب پرداختم وقتی می خواهد پایه سخندانی و سخنگویی خود را

برساند باین اثر جاویدان خود تمثیل می جوید و از روی مباهات میگوید :

مرا چون مخزن الاسرار گنجی چه باید بی سبب پیمود رنجی

خلاصه این کتاب گنجینه است از پند و اندرز و مشحون است از حقایق اخلاقی

و باید تمام جوانان ما آنرا حرز جان نمایند چون مهمترین ملکات فاضله که

بزرگترین درس های اخلاقی را می دهد در اینجا با بهترین زبان و بیان بدست یاری

بزرگترین استاد برشته نظم کعبده شده است . ملاحظه کنید وقتی می خواهد

فکر کار کردن و دست نیاز پیش این و آن دراز نکردن را در دماغ و روح جوانان

نقود و رسوخی تمام بدهد از زبان پیر خشت زن می فرماید :

جوان و پیر خشت زن

در طرف شام یکی پیر بود چون پری از خاق طرف گیر بود

پیرهن خود ز گبا بافتی خشت زدی روزی از آن بافتی

تیغ زنان چون سپر انداختند
در احد آن خشت سپر ساختند
هر که جز آن خشت نقاش نبود
گرچه گناه کرد عذابش نبود
پیر یکی روز در این کار و بار
کار فزائیش در افزود کار
کاین چه زبونی و چه افکند گیس
گاه و گل این پیشه خربند گیس
خیز و مزن بر سپر خاک تیغ
گز تو ندارند یکی نان دریغ
قالب این خشت در آتش فکن
خشت نو از قالب دیگر بزنی
چند کلوخی بتکلف کنی
در گل و آبی چه تصرف کنی
خویشتن از جمله پیران شمار
کار جوانان بجوانان گذار
پیر بدو گفت جوانی ممکن
در گذر از کار و کرانی ممکن
(۱) خشت زنی پیشه پیران بود
بارکشی کار اسپران بود
دست بدین پیشه کشیدم که هست
فانکشم پیش تو یکروز دست
(۲) دستکش کس نیم از بهر گنج
دستکشی میخورم از دست رنج
از بی این رزق و بسالم مکن
گر نه چنین است حلالم مکن
از سخن پیر ملامت گرش
گریان گریان بگذشت از برش
در گزار ایران آنجا که بتفصیل از شرح حال حکیم نظامی سخن رانده
در گزار ایران آنجا که بتفصیل از شرح حال حکیم نظامی سخن رانده
شده مخصوصاً اهمیت و عظمت این اثر تقسیم و جاودانی حکیم را گوشزد نموده ایم
و اینک جای بسی خرسندی است که آقای وحید دستگردی که خدمات ذی قیمت
ایشان بعالم ادب فراموش نشدنی است همت بتصحیح و توضیح اشعار این کتاب
گماشته و مخزن الاسرار را در یک جلد باطبع بسیار مرغوب و کاغذ اعلا و چهار
گراور زیبا بدوستان علم و ادب تقدیم داشته اند.
این کتاب در نتیجه صرف وقت زیاد و مقابله با بسیاری نسخه تصحیح شده و مصحح
در آن موضوع می گوید:

«توفیق ما در تصحیح و تشریح کامل این دیوان نتیجه مطالعه عمیق چندین
 «ساله و مقابله با سی نسخه کهن سال مورخ هفتصد تا هزار و صد هجری است که از
 «آن جمله بیست و پنج مخصوص کتابخانه ارمغان و پنج عدد عاریت از دوستان است»
 «و کلمه یا حرفی بذوق و سلیقه خود کم و بیش نکرده ایم هر چه هست مستخرج
 «ازین سی نسخه است و پس از ختم کتاب برای بستن زبان نکوهش مدعیان کج ذوق
 «شاید بتوانیم در کتابخانه معارف تمام نسخ را بدسترس عموم بگذاریم»
 برای اینکه خوانندگان بدانند اشعار چگونه تصحیح و تشریح شده قسمتی
 از مقالات هفتم را که در فضیلت آدمی بر سایر حیوانات است با تشریحی که شده
 عیناً نقل میکنیم:

چون تو همائی شرف کار باش

ای زمین بر چو فلک نازنین ناز گشت هم فلک و هم زمین

نازنین بودن آدمی بسبب تشریف (لقد خالقنا الانسان فی احسن تقویم)

است و ناز گشتی فلک و زمین آنستکه همه برای انسان کار می کنند.

کار تو ز آنجا که خبر داشتی برتر از آن شد که تو پنداشتی

(یعنی بسبب صاحب خبر و علم (و علم آدم الاسماء) بودن مقام تو از آنچه تصور

کرده بسی بالاتر است)

اول از آن دایه که پرورده شیر نخورده که شکر خورده

یعنی از پستان دایه ازل که پرورنده اول تست بجای شیر شکر خورده

زیرا افاضه وجود بر تو از او شده و شکر وجود خیر محض است.

نیکوئیت باید کافزون بود نیکوئی افزون تر ازین چون بود

گز سر آن خامه که خاریده اند نغز نگاریت نگاریده اند

رشته جان بر جگرت بسته اند گوهر تن بر کمرت بسته اند

یعنی باید الخیر و نیکوئی تو بسبب این پرورش بسیار باشد و کدام نیکوئی
 در حق تو ازین بالاتر است که خامه ازل نقش ترا بدین زیبایی نگاشته و دل ترا
 برشته جان و کمر ترا بگوهر تن آراسته
 به که ضعیفی که در این مرغزار آهوی فریه ندود با نزار
 جانورانی که غلام تو اند مرغ علف خواره دام تو اند
 یعنی بهتر آنست که در مرغزار عالم ضعیف و لاغر باشی تا از آهوان دیگر
 در پویه راه حقیقت باز پس نمائی
 چون تو همائی شرف کار باش کم خورو کم گوی و کم آزار باش
 هر که تو بینی ز سپید و سیاه بر سر کاریست در این کارگاه
 خلاصه آقای وحید در تصحیح و تشریح این گنجینه ادب و حکمت رنج فراوان
 برده و تا آنجا که در وسع ایشان بوده کوشیده اند که این خدمت مهم ادبی را بنحو
 کامل انجام بدهند.
 چون طبع و تشریح این کتاب باین اسلوب ظریف سابقه نداشته آقای وحید
 را باین خدمت ادبی تبریک می گوئیم و امیدواریم با جرارت و عشق بادب این
 خدمت را ادامه بدهند تا کتابهای دیگر نظامی باین شیوه بزور طبع آراسته
 گردد و یقین داریم اهل ادب و خداوندان ذوق در تحصیل این کتاب بر یکدیگر
 سبقت خواهند جست.

«شجره»

تمنی تصحیح

در صفحه ۶۲۸ همین شماره سطر ۱۳ نام - قاضی حمیدالدین غلط و

صحیح آن - علی بن حسن باخرزی - است .